



As a Common Intersection of the comparative study between “Design Studies” and “Religious Studies”

_____Fateme Hashemian¹, Abdolhossein khosropanah²_____

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran.

2. Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2023.16447

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_۱۶۴۴۷.html

Corresponding Author:

Fateme Hashemian

Email:

fshashemian@yahoo.com

Received: 2023/01/16

Accepted: 2023/06/16

Available: 2023/06/20

Open Access



Keywords:

Anthropological foundations; Economic system; Islam; Allameh Tabatabai.

ABSTRACT

Identity and rationality and the foundations defined for humans are the foundation of economic system formation as one of the most important pillars of social life. The current research, using the ijtehad method, seeks to explain the causal relationship between the anthropological foundations and the necessary principles of the economic system, and is based on library data. Among the prominent thinkers of the Islamic world, who can present a comprehensive Islamic economic system by analyzing his anthropological theories, is Allameh Tabatabai (RA). According to the findings of this research, Allameh's anthropological foundations by expressing the theory of innateness, purposefulness, multidimensionality of man, hedonism, dignity, justice in human powers and the principle of human ownership, the necessity of basing the economic system on revelation and nature and its formation in line with divine nearness, the necessity of realizing The economic system based on virtue and attention to maximum happiness in this system has proved the necessity of preserving human dignity and the necessity of realizing the economic system based on justice as well as the temporal ownership of human beings in this structure and in this way it provides the desired economic system. Carrying out economic activity under such a structure is the reason for preferring the happiness of the hereafter over worldly profit and paying attention to the affairs of this world and the hereafter and is one of the factors of realizing a good life and a pleasant human life.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



مبانی انسان‌شناختی نظام اقتصادی اسلام بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

فاطمه السادات هاشمیان^{۱*}، عبدالحسین خسروپناه^۲

۱. استادیار، گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲. استاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2023.16447

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_۱۶۴۴۷.html

چکیده

نویسنده مسئول:

فاطمه السادات هاشمیان

ایمیل:

fshashemian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

مبانی انسان‌شناختی؛ نظام اقتصادی؛ اسلام؛ علامه طباطبایی.

هویت و عقلانیت و مبانی تعریف شده برای انسان، بنیان تشکیل نظام اقتصادی به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش حکمی-اجتهادی، به دنبال تبیین علی روابط میان مبانی انسان‌شناختی و اصول بایسته نظام اقتصادی بوده و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام گرفته است. از جمله متفکران برجسته جهان اسلام که با تحلیل نظریات انسان‌شناختی ایشان می‌توان نظام اقتصادی اسلامی جامعی را ارائه نمود، علامه طباطبایی (ره) است. بنابر یافته‌های این تحقیق، مبانی انسان‌شناختی علامه با بیان نظریه فطرت‌مندی، غایت‌مندی، ذوابعاد بودن انسان، سعادت‌طلبی، کرامت، عدالت در قوای انسانی و اصل مملوکیت انسان، ضرورت‌ابتنای نظام اقتصادی بر وحی و فطرت و شکل‌گیری آن در راستای قرب الهی، لزوم تحقق نظام اقتصادی فضیلت‌محور و توجه به سعادت حداکثری در این نظام، لزوم حفظ کرامت انسانی و ضرورت تحقق نظام اقتصادی عدالت‌محور و نیز مالکیت عرّضی انسان در این ساختار را اثبات نموده و به این ترتیب نظام اقتصادی مطلوب را ارائه می‌دهد. انجام فعالیت اقتصادی تحت چنین ساختاری، سبب ترجیح سعادت اخروی بر سود دنیوی و توجه توأمان به امر دنیا و آخرت و یکی از عوامل تحقق حیات طیبه و زندگی گوارای انسانی می‌باشد.

بیان مسأله

نظام‌های کنشی یا نظام‌های اجتماعی به دلیل ارتباط و تأثیر مستقیم بر روند زندگی افراد، همچنین نقش مؤثر و کاربردی آن در مقوله پیشرفت و فرهنگ و نیز پایه‌گذاری و شکل‌گیری تمدن، از اهمیت بالایی برخوردار هستند. یکی از مهم‌ترین این نظام‌ها، نظام اقتصادی است. از سوی دیگر مبانی انتخاب شده برای نظام اقتصادی نقش اساسی در تعیین ویژگی‌های این نظام دارد و هر گونه نظریه‌پردازی درباره چستی و ماهیت این نظام‌ها، وابستگی به شناخت ابعاد و اهداف وجودی انسان دارد. به همین سبب از میان مبانی و اصول، مبانی انسان‌شناختی نقش قابل توجهی ایفا می‌نماید، زیرا نوع نگاه به انسان اثر مستقیمی بر قانونمندی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای نظام اقتصادی داشته و این نظام وابستگی و پیوند وثیقی با انسان به عنوان هدف و عامل اقتصاد برقرار نموده و مستقل از آن بروز و ظهور نیافته است. از این رو در پژوهش حاضر، از میان مبانی متعدد نظام اقتصادی، مبانی انسان‌شناختی ملاک کار قرار گرفته و از آنجا که نظریات انسان‌شناختی علامه طباطبایی (ره) به صورت منسجم و جامع و مبتنی بر دیدگاه حکمت متعالیه ارائه شده، به دنبال تبیین و تحلیل مبانی انسان‌شناختی نظام اقتصادی بر اساس آراء علامه و به روش حکمی-اجتهادی هستیم. زیرا علامه طباطبایی (ره) به عنوان فیلسوفی اسلامی و معاصر که با سبک فلسفی حکمت متعالیه، افزون بر قدرت تحلیل فلسفی و کلامی و استدلال و برهان، به سنت وحی و کشف و شهود عرفانی مؤید است، مناسب‌ترین گزینه برای پردازش سیستمی جدید و پویا از هویت انسان است. این انسان‌شناسی حول دستاوردهای تجربی، تأملات فلسفی و دریافت‌های قرآنی شکل گرفته است که می‌تواند پایه و مبنای مؤثری در استخراج نظام اقتصادی اسلام به شمار آید و دارای ابعاد چهارگانه‌ی «هویت انسانی»، «فطرت انسانی»، «عقلانیت» و «اراده و اختیار» است.

تاکنون پژوهش‌های ارزشمند و متعددی در زمینه مبانی اقتصاد اسلامی و تبیین اهداف نظام اقتصادی اسلام و نیز ویژگی‌های انسان اقتصادی انجام گرفته است، از جمله مقاله «مبانی انسان‌شناختی پیشرفت اقتصاد الحادی از دیدگاه قرآن» منتشر شده در هفتمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، اجتماعی و سبک زندگی که بیان می‌کند متذکر ساختن مردم و عمل کردن حاکمان و متولیان دین به شریعت، حداقل کردن اختلاف نظرات عالمان دینی، مبارزه با روحیه اشرافی‌گری و مصرف‌گرایی در مردم، راهکارهایی در تدوین الگوی اقتصاد اسلامی هستند. کتاب «نگرشی بر اقتصاد اسلامی، معرفت‌ها، ارزش‌ها، روش‌ها» نوشته «یدالله دادگر». مؤلف در این کتاب با توجه به سه عنصر سنت، بازار و دولت، ضمن مقایسه‌ای بین اقتصاد اسلامی و دیگر اقتصادهای حاکم بر جوامع انسانی، توصیفی از الگوی اقتصاد اسلامی به دست داده است. در این توصیف نشان داده شده که در نظام اسلامی هم سنت‌ها، عقاید و فرهنگ عمومی، مؤثر واقع می‌شوند و هم عنصر دولت و مکانیسم بازار در کنار هم عمل خواهند کرد. مقاله «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی» نوشته «سید حسین میرمعزی؛ در این

مقاله پس از تبیین و نقد نظر شهید صدر درباره مذهب اقتصادی اسلام، نظام اقتصادی اسلام و علم اقتصاد اسلامی و ارتباط این مقولات با یکدیگر، اثبات شده که تلقی شهید صدر از مذهب و نظام اقتصادی و علم اقتصاد نیازمند اصلاح و تکمیل است و اسلام افزون بر مذهب و نظام اقتصادی، دارای علم اقتصاد نیز هست. تمایز این پژوهش با موارد ذکر شده، در تکامل و انسجام مبانی انتخاب شده و تبیین رابطه این مبانی با ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی اسلام است. به عبارت دیگر تمایز مهم اثر حاضر نسبت به پژوهش‌های صورت گرفته در این است که با استفاده از روش مینا، به بررسی ماهیت و مؤلفه‌ها و مبانی و اصول انسان‌شناختی و کاربری آن در ساحت فرهنگی نظام اقتصادی پرداخته و با تبیین روابط علی، مبانی انسان‌شناختی نظام اقتصادی اسلام بر اساس آراء علامه طباطبایی(ره) را استکشاف نموده است. لازم به ذکر است که نوع مباحث تحقیق پیش‌رو از جنس فلسفه اقتصاد بوده و از پیوند اقتصاد با سایر علوم بحث می‌کند و بحث از خود اقتصاد در این حیطه قرار نمی‌گیرد.

۲. مبانی انسان‌شناختی نظام اقتصادی اسلام

انسان به عنوان عامل نظام‌ساز، نقش محوری و مؤثر در نحوه شکل‌گیری نظام اقتصادی دارد و نوع نگاه به انسان و تعریف ارائه شده از آن تعیین‌کننده سویه‌ها و زیربنای الگوی آن است. مبانی انسان‌شناختی اسلامی در عرصه اقتصاد سبب ایجاد تمایز مبنایی در نظام اقتصادی اسلام با دیگر نظام‌های موجود به خصوص نظام کاپیتالیسم اقتصادی است. نظام اقتصادی مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی اسلامی رفاه، عدالت و سعادت مادی و معنوی را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. بنابراین تحلیل و تبیین مبانی انسان‌شناختی نظام‌های اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این بخش با کمک مبانی انسان‌شناختی علامه طباطبایی(ره) به تبیین ویژگی‌های نظام اقتصادی پرداخته و رابطه علی میان مبانی ذکر شده و اصول نظام اقتصادی در وضعیت مطلوب تبیین می‌گردد.

۲-۱. اصل فطرت‌مندی انسان و لزوم هماهنگی نظام اقتصادی با فطرت انسانی

در اندیشه علامه طباطبایی(ره)، انسان دارای دو بعد فطری و قراردادی است که ریشه و اساس وجه اعتباری از فطرت و طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرد، زیرا نوع انسان، نوع واحد و تغییرناپذیر است که بر اساس فطرت واقعی خلق شده است و گرچه زندگی اجتماعی انسان بر اساس قرارداد است اما در واقع انسان با نظام طبیعی خود زندگی می‌کند.(طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶ و ۷) به بیان دیگر ساختار وجودی انسان را می‌توان به دو دسته عوامل تقسیم نمود؛

- عوامل ثابت در تمام انسان‌ها از هر قومیت و در هر شرایطی؛ مانند غرایز و عواطف انسانی؛
- عوامل متغیر مانند آداب و رسوم، فرهنگ اجتماعی و سایر شرایط فردی و گروهی؛

از نظر علامه دسته اول وجه طبیعی انسان و دسته دوم وجه اعتباری انسان است که در واقع اعتباریات نیز مبتنی بر طبیعت و فطرت انسان است. (همان) بر اساس نظریه فطرت علامه طباطبایی، چون انسان‌ها دارای سرشت یکسان و نوعیت واحد هستند در نتیجه نیازهای همگون و کمالات نوعی یکسان دارند. بنابراین می‌توان اعتبارات عمومی را در میان همه انسان‌ها، ثابت و یکسان دانست زیرا نوع انسانی، نوع واحد و تغییرناپذیر و دارای فطرتی است که همه بشر بر آن خلق شده‌اند، همین سرشت واحد و نوعیت یکسان است که ریشه و اساس حقیقی احکام اخلاقی شمرده می‌شود، (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۲۵) چراکه انسان دارای یک نظام طبیعی است که حقیقت او به وسیله همین نظام حفظ می‌شود و این نظام به وسیله معانی وهمیه و امور اعتباری محافظت می‌شود و اگرچه انسان برحسب ظاهر با نظام اعتباری زندگی می‌کند، ولی برحسب واقع با نظام طبیعی زندگی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۶ و ۷)

در نگاه علامه، انسان موجودی اجتماعی و مدنی بالطبع است، به نحوی که برای برطرف نمودن نیازمندی‌هایش، ناچار زندگی اجتماعی را برگزید. در واقع انسان به مقتضای طبیعتش مدنی است و بنابر اصل استخدام، زندگی اجتماعی مدنی و بر مبنای تعاون را شکل داده و ناچار به تعامل با دیگر انسان‌ها شد. در واقع انسان به مقتضای طبیعتش مدنی است و بنابر اصل استخدام، زندگی اجتماعی مدنی و بر مبنای تعاون را شکل داده و بعد از تشکیل اجتماع دریافت که دوام اجتماع و در حقیقت دوام زندگی منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۱۷)

از نظریه فطرت و اصل استخدام علامه نتیجه می‌شود که اولاً هر انسانی دارای قریحه‌ای است که بر اثر آن خواهان استخدام دیگر انسان‌ها و بهره‌کشی از آن‌هاست. از سوی دیگر افراد انسان‌ها به حکم ضرورت از نظر خلقت و منطقه زندگی و عادات و اخلاقی که مولود خلقت و منطقه زندگی است، مختلفند؛ این اختلاف طبقات همواره اجتماع صالح و عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند، به این صورت که قوی‌تر به دنبال بهره‌کشی از ضعیف‌تر است. بروز اختلاف در نهایت به هرج و مرج منجر شده و انسانیت انسان را به ورطه نابودی می‌کشاند، یعنی فطرت انسان را گرفته و سعادت را تباه می‌سازد. پیدایش این اختلاف بشر را ناگزیر از تشریح قوانین می‌کند که عمل به آنها باعث رفع اختلاف می‌شود و هر صاحب حقی به حقش می‌رسد؛ بنابراین یک نظام اقتصادی جامع، باید با فطرت انسان هماهنگ باشد و بر مبنای فطرت انسان تنظیم گردد.

بر این اساس سرچشمه و مبنای اقتصاد در اسلام، اراده الهی و مالکیت مطلق اوست که با طبیعت و فطرت انسان هماهنگ و سازگار است. از طرفی امور فطری در انسان‌ها دارای خصوصیات مشترکی است، از جمله این که در همه انسان‌ها یافت می‌شود هر چند کیفیت آن‌ها از نظر شدت و ضعف متفاوت است؛ نیاز به آموزش و یادگیری ندارند هرچند آموزش در تقویت و یادآوری آنها اثرگذار است؛ همواره ثابت هستند و در طول تاریخ

دارای اقتضای یکسانی بوده‌اند.^۱ بنابراین ضروری است که نظام اقتصادی مطابق و هماهنگ با فطرت و ساختار وجودی انسان و غرایز و نیازهای دائمی او تنظیم گردد که در این صورت اجزا و ارکان متعدد این نظام از استمرار و انسجام و هماهنگی برخوردار و با یکدیگر سازگار بوده و به علاوه با نیازهای انسان هماهنگ و با اهداف عالم متناسب و قواعد گوناگون آن هم با یکدیگر سازگار هستند. از طرفی هدف نظام اقتصادی اسلامی برای همه انسان‌ها یکسان است، به طوری که می‌توان یک نظام اقتصادی مشترک برای عموم انسان‌ها و بر اساس فطرت الهی آن‌ها تنظیم نمود. محوری‌ترین مسأله در نظام اقتصادی اسلام، اعتقاد به توحید است که به معنای عبودیت و تسلیم در برابر دستورات و خواسته‌های الهی و رهایی از اطاعت و تسلیم در برابر هر کس و هر چیز غیر از خداست که عدم توجه به این اصل، سبب ایجاد بی‌انگیزگی و کور شدن خلاقیت و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی می‌گردد. پس از آن جا که نظام اقتصادی برای جامعه انسانی تنظیم می‌گردد؛ طبعاً باید با نظام آفرینش و ساختار وجودی انسان هماهنگ باشد، چون تنها فطرت است که هدف‌های خود را نه فراموش می‌کند و نه با هدفی دیگر جایگزین می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۵)

به این ترتیب بر اساس نظریات علامه، نظام اقتصادی در اسلام سازگار و همسو با فطرت الهی انسان است و اجزاء و اهداف این نظام، مطابق فطرت الهی انسان تنظیم می‌گردد. این نظام بر خلاف نظام اقتصادی مدرن سکولار و منقطع از وحی که نمی‌تواند با فطرت بشر سازگار باشد، ارزش‌های والای انسانی را حفظ نموده و با فطرت الهی انسان سازگار است.

۲-۲. اصل غایت‌مندی انسان و شکل‌گیری نظام اقتصادی در راستای قرب الهی

از دیدگاه اسلام آفرینش انسان و همه استعداد‌های نهاده شده در وجود انسان همگی دارای هدفی بس متعالی و ارزشی است.^۲ به این شکل که انسان بر اساس فطرت، موجودی کمال‌طلب است و در همه کمالات به سوی بی‌نهایت گرایش دارد و از طرفی نهایت کمالات خداوند است. پس مطلوب نهایی انسان نزدیک شدن هرچه بیشتر به سرچشمه همه کمالات یعنی قرب به خدای متعال است^۳ که تنها راه دستیابی به این هدف والا با عبودیت و بندگی خدا میسر است.^۴ علامه با برقراری رابطه عقلی بین عبادت و اطاعت، عبادت را به عنوان اطاعت همه جانبه و در همه زمینه‌ها معرفی می‌کند و هرگونه اطاعت را به نوعی عبادت قلمداد می‌کند، چراکه عبادت چیزی جز اظهار خضوع و مجسم نمودن

۱. «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». روم (۳۰): ۳۰.

۲. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵ و ۱۱۶.

۳. مؤمنون (۲۳): ۱۱۵ و نجم (۵۳): ۴۲.

۴. ذاریات (۵۱): ۵۶.

بندگی بنده نیست. (همان، ج ۹، ص ۲۴۵) بر این اساس هر گونه عملی در راستای بندگی خداوند، عبادت محسوب می‌شود، از جمله فعالیت اقتصادی که بر اساس دستورات و فرامین الهی و شرع مقدس باشد. به این ترتیب هدف از فعالیت‌های اقتصادی، قرب به خدای یکتا در راستای عبودیت و اطاعت از فرامین الهی است. این مبنا به نظام اقتصادی و اجزا و اهداف آن جهت خاصی بخشیده و بسیاری از مباحث ارزشی در عرصه اقتصاد در پرتو چنین مبانی تحقق می‌یابند.

اصل غایتمندی انسان و توجه به هدفمندی او، یکی از مبانی جهت‌بخش و تعیین‌کننده در نظام اقتصادی اسلام است و چون نهایت هدف زندگی انسان، رسیدن قرب الهی است، لذا رسیدن به لذت‌های مادی و کسب حداکثر سود، مجوزی برای عبور از ارزش‌های اخلاقی نمی‌شوند. بر اساس آیات قرآن کریم، یکی از اسباب لازم برای تعالی و رشد انسان در جهت غایت خلقتش، بهره‌برداری مطلوب و مصرف و توزیع برابر و عادلانه‌ی منابع و امکاناتی است که خداوند در زمین به انسان عنایت فرموده و گسترش روابط انسانی بر پایه حق و عدالت است.^۱ بنابراین بر ایند نظام اقتصادی در اسلام تنها تولید ثروت بیشتر و دستیابی به رفاه حداکثری نیست، بلکه بر جنبه‌های اخلاقی و ارزشی و تربیتی انسان تأکید دارد تا جایی که در تراحم میان عناصر اخلاقی و ارزشی با عناصر و منافع مادی، اولویت با مسائل اخلاقی است که در راستای غایت خلقت یعنی رسیدن به قرب الهی قرار می‌گیرد مانند استقلال، آزادگی، عدالت‌خواهی، عزت، شرف، ایثار، دیگرخواهی و دوری از حرص، بخل، بدخواهی، خودکامگی، تبعیض. نتیجه این که نظام اقتصادی مطلوب در اسلام با نظر به مسأله غایتمندی انسان و هدف خلقت آن شکل می‌گیرد.

۲-۳. اصل ذوابعاد بودن انسان و لزوم تحقق نظام اقتصادی فضیلت محور

طبق آیات قرآن کریم، انسان ترکیبی از جسم و روح آفریده شده^۲ که روح بخش اصیل و فناپذیر وجود انسان است. یعنی انسان موجود مادی محض نیست بلکه علاوه بر جسم، دارای روحی مجرد از ماده و عوارض مادی است که انسانیت او به همان روح مجرد می‌باشد و این روح با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه از این جهان به جهان دیگر انتقال می‌یابد و حقیقت انسان خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۶۹، ص ۱۷۳) با این بیان، انسان دارای دو بعد

۱. «سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَ آتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِن تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ». ابراهیم (۱۴): ۳۳ و ۳۴.

۲. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»: پس چون کار او را به پایان رسانیدم و از روح خود در او دمیدم باید که برایش به سجده افتید. حجر (۱۵): ۲۹.

جسمانی و روحانی است که در بین حیات دنیوی و حیات معنوی و روحانی او کمال ارتباط برقرار است و دارای یک زندگی منسجم و به هم پیوسته است که از این دنیا شروع می‌شود و به آخرت منتهی می‌گردد و نحوه زندگی اخروی انسان در همین دنیا تعیین می‌شود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۳۲۵ و ۳۲۶)

به عبارت دقیق‌تر انسان دارای خلقت و آفرینش ویژه‌ای است که در بین موجودات امتیاز دارد. از یک طرف از خاک و گل بدون ادراک آفریده شده و از طرف دیگر دارای گوهر گرانبهای نفس انسانی است که از عالم ملکوت اعلی نازل شده در مرتبه اعلا شرافت قرار دارد. ترکیب انسان، ترکیب فوق العاده عجیبی از رابطه بین ملک و ملکوت است که بین جسم و روح انسان برقرار می‌گردد و کمال ارتباط و اتصال را دارد. به این ترتیب انسان مجموع بدن و نفس است، لکن بدن به تدریج متبدل می‌شود در حالی که طاعت و معصیت و همین‌طور شقاوت و سعادت به حال خود باقی‌اند پس آنچه که حقیقت مذکور دایرمدار آن است همان روح، یعنی حقیقت انسان خواهد بود. همچنین در بین حیات دنیوی و حیات معنوی و روحانی او هم کمال ارتباط برقرار است، چراکه دنیا و آخرت از یکدیگر جدا نیستند بلکه در بینشان کمال ارتباط برقرار می‌باشد و یک زندگی است که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت منتهی می‌گردد. جهان آخرت از همین جهان نشأت می‌گیرد و سعادت اخروی انسان در همین دنیا تأمین می‌شود. (همان)

از این رو همان‌طور که انسان ترکیبی از ملک و ملکوت است؛ نیازها و تمایلات انسان نیز دو گونه است؛ گرایش به لذت‌های مادی و گرایش به ارزش‌های معنوی که تکامل انسان در هر دو رشد در هر دو بعد و هر دو زمینه است و لازمه رسیدن به حیات طیبه، توجه به نیازها و تمایلات مادی انسان از یک سو و توجه به بعد روحی و گرایش‌های معنوی از سوی دیگر است. به همین دلیل، افق زمانی انسان در نظام اقتصادی اسلام، هم حیات دنیوی و هم حیات اخروی را پوشش می‌دهد و این نوع افق دید در کم و کیف رفتار انسان تأثیرگذار است. به این ترتیب اصل ذوابعاد بودن انسان از مبانی مهم انسان‌شناختی مرتبط با مسائل اقتصادی است و سبب تمایز نظام اقتصادی اسلام از دیگر نظام‌های اقتصادی گردیده است. بر این اساس نظام اقتصادی اسلامی یک نظام صرفاً مادی که هدف آن برآورده کردن نیازهای مادی انسان باشد تعریف نمی‌شود، بلکه اجزاء نظام اقتصادی طوری طراحی می‌شود که برآیند آن رشد و تعالی روحی و معنوی انسان باشد و نه صرفاً رسیدن به حداکثر سود و رشد سرمایه و انباشت ثروت. در این تئوری هر درآمدی و از هر طریقی صحیح نیست. پیشرفت مادی در این نظام مطلوب است اما در چاقوب معین و در راستای کمال انسانی و در راستای توجه به هر دو بعد انسان و عدم غفلت از بعد معنوی و ملکوتی انسان. بنابراین نظام اقتصادی در تفکر اسلامی تنها یک فرایند مادی نیست بلکه فرایندی معنوی و انسانی با هدف تعالی و پیشرفت انسان در هر دو زمینه مادی و معنوی و بر محور ارزش و فضیلت است.

بنا بر اصل ذوابعاد بودن انسان، در نظام اقتصادی اسلام تخصیص منابع اعم از درآمد، ثروت و دارایی‌ها، با در نظر گرفتن ملاحظات و ادراکات از هر دو جهان صورت می‌گیرد. بنابراین نظام اقتصادی مطلوب نظامی است که انسان را به سمت حیات طیبه رهنمون سازد به این نحو که از یک سو برآورنده و برطرف کننده نیازهای مادی و رفاه مادی انسان باشد و از سوی دیگر زمینه‌ساز تعالی روحی و رشد ارزش‌های معنوی در انسان باشد. اصل مذکور محدودیت‌هایی اعم از نفی ربا و انباشت ثروت و جایجایی آن بین اغنیاء را در عرصه اقتصاد آزاد ایجاد می‌کند که نتیجه آن به سود جامعه و زمینه‌ساز تحقق عدالت و رفاه عمومی است و جایگزین توجه صرف به اقتصاد و تولید سرمایه و سود بیشتر است. هدف نظام اقتصادی اسلام بنا بر اصل انسان‌شناختی فوق، تأمین نیازهای روح و جسم در راستای آرمان رضایت الهی در حیات زندگی این جهان و جهان آخرت و با اولویت زندگی آخرت است و نتیجه آن رعایت اصول اخلاقی در تصمیمات؛ تکریم هموعان، انفاق، صدقه، استعانت نیازمندان، احسان، بر، خیر، قرض‌الحسنه، جهاد با مال، عدم اسراف و تبذیر و بخل و رعایت اعتدال و در نهایت جلب فضل و رحمت خداوند به انسان و شمول برکت الهی در طول زندگی است.

یکی از مفاهیمی که در نظام اقتصادی اسلام و نظام اقتصادی سکولار اثبات‌گرا تفاوت بنیادین دارد مفهوم کار است. در نظام اقتصادی اسلامی کار امری مقدس و در راستای کرامت انسانی است که پیوند اعتقادی با مبانی اسلامی و به خصوص با اصل ذوابعاد بودن انسان دارد. کار، در نظام ارزشی اسلام به عنوان راز آفرینش و حکمت وجود مطرح است. انسان جوهره وجودی خویش را با سعی و تلاش می‌نماید و ارزش حقیقی خود را با کار تعیین می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۴) در آموزه‌های اسلام، ارزش کار، تنها در کسب درآمد نیست بلکه افزون بر آثاری چون کسب شخصیت، احساس آرامش روحی و روانی، مفید بودن برای جامعه، انسان تکلیف الهی خویش را نیز امتثال کرده است (همان، ص ۲۳۳) و با پذیرش کار توسط افراد بر پایه توانمندی‌های علمی، تخصصی، فیزیکی و روحی می‌توان گام مهمی در جهت رشد اقتصاد اسلامی برداشت. در مقابل این ایده در نظام اقتصادی سکولار عامل و انگیزه انجام کار کسب درآمد بیشتر است، زیرا ملاک مقبولیت در این نظام پول است و عناصر با پول ارزش‌گذاری می‌شوند. نگرش انسان به کار، متأثر از نگرش وی به جهان هستی است؛ دیدگاهی که همه موجودات را منحصر در قلمرو ماده می‌داند و در بخش شناخت‌شناسی، راهی جز راه حس و تجربه را به رسمیت نمی‌شناسد، کار را در حد تولید مادی و مصرف مادی می‌انگارد (همان، ص ۲۳۵) و مقیاس کار مفید را تولید سرمایه و سود و تغییر طبیعت یا انسان‌ها در مسیر اهداف خود معرفی می‌کند. در این تفکر، تلاش در جهت ارتقاء مقام وجودی و کمال فردی و تعالی معنوی، اگر فاقد بازده مالی باشد «کار» تلقی نمی‌شود. این تلقی از کار در نسبت مستقیم با نگرش مادی به انسان و هستی قرار دارد. اما وقتی مقوله کار بر مبنای دین‌باوری باشد، نخستین عاملی که محوریت

خود را از دست می‌دهد پول است. در نظام ارزشی اسلام، انسان جوهره وجودی خویش را با سعی و تلاش می‌نماید و ارزش حقیقی خود را با کار تعیین می‌کند. بنابراین «کار» یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت فرهنگی جامعه است و عنصری مقدس و ارزشی محسوب می‌شود که به عنوان عبادت به آن نگریسته می‌شود و هر شخص باید در حد توان علمی و فنی که از آن بهره‌مند است انجام کار را به عهده گیرد و به فراتر از آن نپردازد، زیرا قرآن کریم از پذیرش و انجام کاری که در حد توان فرد نیست، نهی کرده و در صورت ارتکاب این کار، فرد مورد سرزنش و نکوهش خواهد بود.^۱

۲-۴. اصل سعادت‌طلبی انسان و توجه به سعادت حداکثری در نظام اقتصادی

به طور طبیعی هر نظام اجتماعی بر اساس یک سری مبانی مشخص و به منظور نیل به اهداف معینی طراحی شده است که اهداف، برابند مبانی و نظام بینشی مورد نظر هستند. هدف نهایی نظام‌های اقتصادی سعادت فرد و جامعه است. اما مسأله مهم اینجاست که نظام‌های مختلف تفسیرهای متفاوتی از سعادت ارائه نموده‌اند که ریشه این اختلاف در مبانی بینشی این نظام‌ها یافت می‌شود. در تفکر علامه، سعادت هر موجودی عبارت است از رسیدن آن موجود به خیر وجودش، تا به وسیله آن خیر، کمال خود را دریافته و در نتیجه متلذذ شود. سعادت در انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن، عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی و متعّم شدن به آن که از طریق سلوک الی‌الله حاصل می‌گردد، (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۶۷) چراکه انسان خواهان سعادت است و سعادت‌مندی انسان در گرو عبادت و اطاعت از دستورات الهی و امری اکتسابی است و از روی اراده و اختیار انسان صادر می‌شود. (همان، ج ۲۰، ص ۲۰۷) مبناي انسان‌شناختی مذکور نظام اقتصادی را به سوی بهره‌وری از دنیا در جهت رسیدن به اهداف بلند آخرت رهنمون می‌سازد و اهداف ارزشی و اخلاقی برای آن ارائه می‌نماید که آرمان آن سعادت حداکثری تمام انسان‌هاست. در واقع نظام اقتصادی اسلام فرایند افزایش تولید و سطح و استانداردهای زندگی و امکان دسترسی بیشتر به کالاها و خدمات در راستای سعادت انسان‌ها و در جهت دستیابی به ارزش‌های والای انسانی و دوری از آفات اخلاقی است که البته طبق آیات قرآن کریم مهم‌ترین رکن آن، قرار گرفتن نتایج نظام اقتصادی در خدمت به متقین و محرومین و مستضعفین جامعه اسلامی است. ۲ از این نگاه در طراحی نظام اقتصادی تنها نباید به بعد مادی انسان نظر کرد و از مسأله سعادت غفلت نمود.

۱. اسراء (۱۷): ۳۶

۲. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و ما اراده کرده‌ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، مَنّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم». قصص (۲۸): ۵

اسلام رشد و سعادت انسان را هدف فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌دهد و فعالیت‌های مادی و اقتصادی را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که در جهت اعتلای انسان باشد. چراکه هدف نظام اقتصادی اسلام به حداکثر رساندن سعادت انسان در تمام زمینه‌ها و در جهت دستیابی به ارزش‌های والای انسانی و دوری از آفات اخلاقی است. جهت‌گیری نظام اقتصاد اسلامی به نحوی است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها متمرکز در دست گروهی نشود که بی‌بسته در میان آنها دست به دست گردد. در نظام اقتصادی اسلام چون بر محور توحید است، منفعت‌طلبی و سودگرایی و معیارهای کمی و پولی مطرود است. اسلام یک نظام جامع برای تأمین سعادت انسان معین نموده که در آن به تمام جوانب فردی و اجتماعی و روحی و جسمی انسان توجه نموده است. اسلام سعادت را در رسیدن به لقاء پروردگار معرفی می‌کند که البته رفاه مادی از شرایط تسهیل‌کننده این راه و یکی از زمینه‌های لازم جهت حرکت انسان به سمت سعادت است.

۲-۵. اصل کرامت انسانی و لزوم حفظ کرامت در نظام اقتصادی

در مبانی انسان‌شناختی علامه، کرامت در دو نوع ذاتی و اکتسابی متصور است که نوع اکتسابی آن ارادی و عبارت است از شرافتی که انسان از طریق استفاده بهینه از استعدادهای انسانی، در مسیر رشد و کمال به دست می‌آورد. به بیان دیگر کرامت اکتسابی، همان کمالات وجودی است که بر اثر رعایت تقوای الهی و حرکت در مسیر عبودیت نصیب انسان می‌شود. (همان، ج ۱۸، ص ۳۵۶ و ۳۵۷) از نظر علامه تحقق کرامت انسان وابسته به شدت قرب به حق تعالی است و انسان برای کسب کرامت الهی، در درجه اول نیازمند توجه به مقصد و هدف، در درجه دوم نیازمند معرفت لازم برای سیر به سوی هدف و در درجه سوم نیازمند برداشتن توشه به اندازه ضرورت است. اگر انسان در این سفر الهی از هدف غافل شود، هرگز به مقصد نخواهد رسید. زیرا آنچه نزد خداست باقی و آنچه نزد ماسواست، فانی و زوال پذیر است. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۲۷) پس تنها راه رسیدن به کرامت، عبودیت و خدامحوری است چراکه کرامت انسانی، تجلی کرامت الهی است و انسان اگر طالب کرامت است، باید در همه اندیشه‌ها، رفتارها و غایات خویش، رضای خداوند سبحان و تقرب به او را در نظر داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۳) پس بر هر انسانی واجب است که در هدف‌های زندگی تابع دستورات پروردگار خود باشد و از بین همه سنت‌های زندگی، دین خدا را سنت خود قرار دهد. (همان، ج ۱۸، ص ۳۵۶ و ۳۵۷)

۱. «مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ».

این مبنا لزوم شکل‌گیری نظام اقتصادی بر محور توحید و بر پایه قوانین دین را اثبات می‌کند تا به این صورت کرامت انسانی تحت نظام اقتصادی محقق و حفظ شود. بنابراین اصل مهم در نظام اقتصادی از دیدگاه اسلام، حفظ کرامت انسانی است که یکی از مصادیق آن ممنوع بودن تولید و مصرف کالاها و خدمات حرام در چهارچوب احکام شریعت است. برپا داشتن عدالت یکی دیگر از اصولی است که در حفظ کرامت انسانی ورود دارد. از وظایف حکومت اسلامی در این راستا، جلوگیری از ستم اجتماعی و برپاداشتن عدالت به ویژه در ابعاد معیشتی و اقتصادی است. الگوی عملیاتی نظام اقتصادی اسلام در جهت تحقق عدالت اقتصادی، رفع فقر و محرومیت، ایجاد رفاه عمومی و توازن در ثروت‌ها و درآمدها استوار است. دولت اسلامی مسئولیت دارد با کنترل و نظارت بر رفتارهای اقتصادی مردم و از طریق اجرای احکام اقتصادی اسلام در عرصه حقوق مالکیت، آزادی‌های فردی و اجتماعی و مقررات توزیع قبل و پس از تولید و توزیع مجدد درآمدها، زمینه رفع فقر و ایجاد توازن اقتصادی را فراهم سازد. (صدر، ۱۳۶۰، ص ۲۸۱ و ۲۸۳) حفظ کرامت انسانی در نظام اقتصاد اسلامی، با ایجاد رفاه نسبی برای همه افراد جامعه توسط حکومت اسلامی از طریق بهره‌برداری از تمامی امکانات و منابع و ظرفیت‌های کشور به نفع عموم مردم، میسر خواهد شد. تأمین زمینه کار و اشتغال و امکان مشارکت با کرامت مردم در فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد توازن اجتماعی در زندگی انسان‌ها با منع تمرکز ثروت و انحصار و احتکار، یکی از عملیات راهبردی جهت وصول به اصل کرامت انسانی در نظام اقتصادی است.

۲-۶. اصل مملوکیت انسان و مالکیت اعتباری در نظام اقتصادی

علامه بر اساس آیه شریفه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ» انسان را تحت مملوکیت مطلق خداوند می‌داند. ایشان در شرح این مطلب بیان می‌دارد که ملک به دو صورت متصور است؛ حقیقی و اعتباری. ملک حقیقی به معنای آن است که مالک بتواند در ملک خود به هر نحوی که ممکن باشد، تصرفی تکوینی کند و در هستی آن ملک تصرف نماید. در ملک به این معنا رابطه‌ای حقیقی بین مالک و ملک حقیقیش وجود دارد که به هیچ وجه قابل تغییر نیست و نیز بنا بر این معنای از ملک، همواره ملک قائم به مالک خواهد بود به طوری که ممکن نیست از مالکش جدا و مستقل بشود. ملک خدای تعالی نسبت به عالم از این قبیل است، چراکه خدای تعالی مالک تمامی اجزاء و

شؤون عالم است، پس او می‌تواند در همه اجزای عالم به هر طوری که بخواهد تصرف نماید.
(طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۳۱)

نوع دوم، ملک اعتباری و قراردادی است که عبارت است از اینکه مالک در چیزی که ملک او است، تصرفاتی بتواند کند که عقلاً آن را پذیرفته است و در چارچوب رابطه عقلانی بین مالک و ملک، هر نحوه تصرفی که می‌خواهد مرتکب می‌شود، تا به مقاصد اجتماعی خود نائل شود. (همان، ج ۳، ص ۱۳۲) پس عنصر اصلی در مفهوم مالکیت، امکان تصرف است که اگر به دایره وجود ارتباط پیدا کند، مالکیت حقیقی و اگر به جواز دلالت کند، مالکیت اعتباری مطرح است. تفاوت اساسی بین این دو مالکیت این است که در مالکیت حقیقی، همواره ملک بر مالک قائم بوده و هیچ وقت از مالکش جدا و مستقل نمی‌شود، ولی مالکیت اعتباری از آنجا که قوامش به وضع و اعتبار بوده، قابل تغییر و تحول است و امکان دارد این نوع ملک از مالکی به مالک دیگر منتقل شود و می‌توان گفت که یکی از نشانه‌های مالکیت اعتباری، قابلیت انتقال ملک است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۰۲) از آنجا که هر یک از امور اعتباری، دارای منشأ و خاستگاه حقیقی هستند، برای مالکیت اعتباری نیز سه منشأ فطرت و عقل و اجتماع متصور است. زیرا میل فطری هر انسانی این است که اشیای حاصل از کار او، یا جمع‌آوری شده به وسیله او به خودش اختصاص داشته باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳، ص ۹۵) و نیز بر اساس حکم عقلی حاصل و تولید هر انسان تحت مالکیت اوست (همان، ۲۲۳) و از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و مالکیت، شیوه‌ای برای تنظیم روابط افراد جامعه در این زمینه است؛ اساسی‌ترین عامل در اقدام انسان به اعتبار مالکیت و پیدایی چنین مفهومی در فرهنگ بشری، عامل اجتماع بوده است؛ البته چگونگی پذیرش این اعتبار و احکام مربوط به آن، یکی از اموری است که نظام‌های اقتصادی را از هم جدا می‌سازد و سبب ایجاد نظام‌های اقتصادی با مبانی متفاوت می‌گردد.

به این ترتیب از مبنای مملوکیت علامه طباطبایی استنتاج می‌گردد که در نظام اقتصادی، برای انسان مالکیت حقیقی وجود ندارد و همه مالکیت‌ها عَرَضی و اعتباری و تحت مالکیت حقیقی خداوند قرار دارد و نیز اثبات می‌شود که انسان در روابط اقتصادی و معاملات هیچ‌گونه مالکیت حقیقی ندارد و برای انسان امکان تصرف مطلق و تام در معاملات و اموال وجود ندارد، بلکه در راستای فرامین و قوانین مالک حقیقی، این امکان برایش میسر خواهد بود، چراکه خدای سبحان مالک علی الاطلاق عالم است و دلیلش ربوبیت و قیمومیت مطلق اوست به طوری که هیچ موجودی خارج از ربوبیت او نیست و تمام عالم از او است. پس او مالک همه است، هم چنان که فرمود: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» آنچه در آسمان‌ها و در زمین است از آن او است^۱ و تمام موجودات،

۱. بقره (۲): ۲۵۵.

مخلوق و مملوک خدا است، ذاتش قائم به خدا است و مستقل از او نیست و چیزی نیست که خدا را از تصرف در آن جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

نوع نگاه به انسان به عنوان عامل و نافع اقتصادی، در نحوه شکل‌گیری و تنظیم قوانین نظام اقتصادی نقش محوری و تعیین‌کننده دارد و به این سبب می‌توان گفت از میان مبانی مؤثر بر نظام اقتصادی، مبانی انسان‌شناختی بیشترین تأثیر را بر نظام اقتصادی دارد. این در حالی است که نظام اقتصادی اسلام از مهم‌ترین ساختارهای اجتماعی بوده و بر محور توحید و مبتنی بر دستورات دین قوام یافته است. این نظام که دربرگیرنده و حامی منافع مستضعفین است، بر مبنای خدامحوری و ترکیب مادیت و معنویت و توجه به هر دو بعد مادی و فرامادی انسان شکل گرفته و در جهت تحقق رفاه عمومی و برای رسیدن انسان به سعادت طرح‌ریزی شده است که نتیجه دخالت دادن وحی در اقتصاد و اعتقاد به ربوبیت تشریحی و حاکمیت الهی است. مبانی انسان‌شناختی مؤثر بر این نظام در مباحث علامه طباطبایی (ره) عبارت از اصل فطرت‌مندی، اصل غایت‌مندی، اصل ذواب‌بودن انسان، اصل سعادت‌طلبی، اصل کرامت انسانی و اصل مملوکیت انسان است که ویژگی‌های ابتدای بر فطرت، شکل‌گیری در راستای قرب الهی، تحقق نظام اقتصادی فضیلت‌محور، توجه به سعادت حداکثری، لزوم حفظ کرامت انسانی و مالکیت عرضی و اعتباری در نظام اقتصادی را به دنبال دارد. به این ترتیب در پژوهش انجام شده، نظام اقتصادی اسلام بر پایه تبیین و تحلیل رابطه علی میان مبانی انسان‌شناختی ذکر شده و اصول نظام اقتصادی اسلامی، مورد بررسی و تبیین قرار گرفته و کاربرد این مبانی در نظام اقتصادی مورد تحلیل قرار گرفته و ویژگی نظام مطلوب اقتصادی طرح شده است. انجام فعالیت اقتصادی تحت این نظام با چنین ویژگی‌هایی سبب ترجیح سعادت اخروی بر سود دنیوی و توجه توأمان به امر دنیا و آخرت و توجه به جنبه مقدمه بودن دنیا برای عالم باقی آخرت است که منجر به ایجاد حیات طیبه و تعالی معنوی و رشد انسانی و تحقق عدالت اجتماعی و در جهت منافع مستضعفین و محرومین جامعه است.

جدول ۴: مبانی انسان‌شناختی نظام اقتصادی اسلام

مبانی انسان‌شناختی	مؤلفه‌های نظام اقتصادی اسلام
اصل فطرت کمال طلب	ابتنای نظام اقتصادی بر فطرت
اصل غایتمندی	جهت‌گیری نظام اقتصادی در راستای تحقق قرب الهی
اصل ذواب‌بودن	تحقق نظام اقتصادی فضیلت‌محور
اصل سعادت‌طلبی	توجه به سعادت حداکثری انسان در نظام اقتصادی
اصل کرامت	لزوم حفظ کرامت انسانی در نظام اقتصادی
اصل مملوکیّت انسان	مالکیّت عرضی در نظام اقتصادی

۵. توصیه‌ها

با توجه به نتایج به دست آمده از مسأله مورد بررسی در پژوهش انجام شده، جهت تحقق نظام اقتصادی عدالت‌محور و فضیلت‌محور و در راستای قرب الهی که تحقق سعادت همه جانبه انسان‌ها در آن مورد توجه باشد، لازم است اصول و مبانی انسان‌شناختی اسلامی مورد توجه حداکثری قرار گرفته و در موقعیت‌های عملی و علمی، برای حل مسائل و مشکلات حاضر و رفع شکاف بین وضع موجود و وضعیت مطلوب، اصول انسان‌شناختی غایتمندی، ذومراتب بودن، سعادت‌طلبی، فطرت کمال‌طلب، اصل مملوکیّت انسان و اصل عدالت در قوای انسانی مبنای برنامه‌ریزی قرار گیرد و نتایج حاصل از تحقیق حاضر در موقعیت‌های عملی نظام اقتصادی فعلی به کار گرفته شود و با ابتنای این نظام بر وحی و فطرت انسان، ساختار موجود به وضعیت مطلوب که هدف پژوهش حاضر است، نزدیک گردد.

منابع

قرآن کریم

- باز، رمون، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، اول، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷.
- بشله، ژان، *خاستگاه‌های سرمایه‌داری*، ترجمه رامین کامران، اول، تهران، البرز، ۱۳۷۰.
- تودارو، مایکل، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ج ۱، ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی، اول، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.
- جمعی از نویسندگان، *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی*، اول، قم، شفق، ۱۳۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله، *انتظار بشر از دین*، اول، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۱.
- جوادی آملی، عبدالله، *اسلام و محیط زیست*، اول، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۶.
- خسروپناه، عبدالحسین، *منظومه فکری امام خمینی (ره)*، چهارم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
- خسروپناه، عبدالحسین، *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*، اول، قم، نشر معارف، ۱۳۹۲.
- خسروپناه، عبدالحسین، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، اول، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.
- خمینی، سید روح‌الله، *شرح چهل حدیث*، اول، تهران، تبیان، ۱۳۷۷.
- خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه نور*، پنجم، تهران، تبیان، ۱۳۸۹.
- خمینی، سید روح‌الله، *وصیت‌نامه الهی سیاسی امام خمینی (ره)*.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *مبانی اقتصاد اسلامی*، هشتم، تهران، سمت، ۱۳۹۳.
- سبحانی، حسن، *نظام اقتصادی اسلام*، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- صدر، محمد باقر، *اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه اسبهدی، ج ۱ و ۲، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
- صدر، محمد باقر، *اقتصادنا*، اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- صدر، محمد باقر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، سوم، ترجمه سید جلال موسوی، تهران، روزبه، ۱۳۸۳.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *اسلام و انسان معاصر*، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۳، سیزدهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱ و ۳ و ۵ و ۱۰ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *بررسی‌های اسلامی*، اول، تنظیم هادی خسرو شاهی، ج ۱ و ۲، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *رساله الولایه*، ترجمه صادق حسن زاده، اول، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *روابط اجتماعی در اسلام*، ترجمه محمد جواد حجتی، اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیقه صادق لاریجانی، اول، تهران، الزهرا، ۱۳۶۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *آغاز پیدایش انسان*، اول، بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، ۱۳۶۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- لاژوژی، ژوزف، *نظام‌های اقتصادی*، ج ۱، سوم، ترجمه شجاع‌الدین ضیائی‌ان، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ه.ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۷۳.
- میرمعزی، سید حسین، *ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.